

در جست وجوی یکپارچگی در متن

لادن نیکنام

روزنامه شرق / ۳ تیر ۱۳۸۶

این روزها کم نیستند نظریه پردازان و منتقدان داخلی و خارجی که می گویند بحث فرم و محتوا دیگر قدیمی شده است. اصلاً این جور تقسیم بندی ها نشانه تحجر است. فرم کدام است؟ محتوا چیست؟ چه ربطی دارند این دو به هم. اما بر این گمانم شخصاً که پس پشت ذهن بیشتر مخاطبان کار ادبی هنوز هم توجه به این دو مقوله وجود دارد. ارتباطی که به شکل توافق شده ای هنوز در ناخود آگاه جمعی مخاطبان کار کردی جدی داشته و هر ذهنی طرحی از این دو شکل تقسیم بندی ابتدایی را به شکلی طراحی می کند. اینکه در بعضی داستان های کوتاه یا رمان ها بیشتر ذهنی سوی این نوع تقسیم بندی و ارتباط احتمالی آنها رفته، شاید ناشی از عدم توجه دقیق نویسنده به ارائه متنی یکپارچه باشد. متنی که عناصر آن در چفت و بست دقیق در کنار هم به هماهنگی رسند. در این نوع متن ها سوا شدن فرم داستانی و ارائه آنها از محتوایشان به راحتی اتفاق نمی افتد. حتی اگر توی عادت کرده به این نوع تقسیم بندی هم تلاشی برای بررسی آن از این منظر کنی، گویی آب در هاون کوفته ای. هرگاه یکی از این دو مقوله به شانه آن دیگری سنگینی کند، احتمالاً نویسنده به همگنی متن توجه نداشته است. از این منظر مجموعه داستان «دود مقدس» نوشته «شیوا مقالو» در خطر جدا شدن این دو مقوله از یکدیگر است. در بیشتر داستان ها نویسنده طرحی جاه طلبانه در ذهن داشته است که در عمل یا در اجرا، یا ارائه ناتوان از آن مانده است. البته هستند داستان هایی نظیر «شب شیطان» یا «ماه و پلنگ» که تا حدی از این ورطه رهیده اند. فضای داستان شب شیطان از تخیلی ناب برخوردار است و به نوعی می تواند پارودی «شب های روشن» هم تلقی شود. اما نقش شیطان به عنوان عامل نابودگر که به طریقی تداعی کننده فرشته مرگ است مضاف بر متن به شمار می رود. حس عاطفی هم که در پشت رابطه زن و شیطان ساخته شده است موقعیت بدیعی را فراهم کرده است. اما از جایی که فرشته ها به طور ناگهانی وارد خط روایت می شوند سطح واقعی داستان را با شکستی نه چندان لازم مواجه می کنند. با این وجود اندیشه داستان و نوع ارائه آن که متکی بر زبانی درخور است به همراهی خواننده با داستان منتج می شود.

در داستان «ماه و پلنگ» هم اشاره های ضمنی به عدم حضور زن در تاریخ و افسانه های شرقی که از زبان مورخ بیان می شود، نقطه تکان دهنده بستر روایی را می سازد. فضای چندلایه در روایت داستان «ماه و پلنگ» مناسبت بسیاری دارد با طرح اصلی داستان. همه چیز گویی در حوزه ای میان وهم و واقعیت شکل می گیرد. ارجاعات گاه به شدت مابه ازای بیرونی دارند و گاه به طریقی غریب ریشه در ذهن. راوی اول شخص این داستان هم به زیرساخت های این فضای چند لایه بسیار کمک می کند. او گاهی هشیار است و جزئیات صحنه را به دقت توصیف و تصویر می کند و پاره ای از مواقع چنان ذهنی از امر پیش پا افتاده ای حرف می زند که می توانی از خود بپرسی که پس تکلیف آن چه به ظرافت بر ساخته شده بود، چیست؟

این داستان با دغدغه به نقد کشیدن تاریخی بیان می شود که متعلق به گذشته نیست. تاریخ به معنای زمان حال در هر موقعیتی قابل مشاهده است.

اما در دیگر داستان های مجموعه «دود مقدس»، جدا شدن محتوای داستانی از فرم ساختاری آنها به خوبی دیده می شود.

مثلاً داستانی مانند «یک دوستی سه نفره» با تمرکز روی روابط انسانی مدرن هسته اصلی اش شکل گرفته است. اما این تمرکز، دقیق نیست. راوی در کنار آنا و ناز تعریف می شود. نقل می شود اما باورپذیر و ملموس نمی شود. شخصیت او درست است که در جهان بیرون از جهان داستانی هم قابل ارجاع است و هم فراوان اما در عرصه واقعیت روایی آن اتفاقی را که از او انتظار داریم مشاهده نمی کنیم. طبیعتاً اتفاق نه به معنای حادثه داستانی اما او یا یکی از شخصیت ها لااقل می بایست به سطح تحولی خود به شکلی باورپذیر نزدیک شوند. چرا این اتفاق نمی افتد؟ دلیل اش نوع روایت راوی اول شخص است. راوی پرگو اما کم حرف. به چه معنا؟ به این معنی که او از چیزهایی می گوید که ما می دانیم و چیزهایی را نمی گوید که ما نمی دانیم. اگر او از آنا و ناز تصویر یا توصیف هایی اثرگذار با تکیه بر جزئیاتی هوشمندانه ارائه می داد حالا هر سه نفر بسی بهتر و بیشتر در ذهن مان مانده بودند یا در داستان پایانی مجموعه به نام «آخرین مرد مقاوم»، نویسنده می خواسته حرکت در زمان را به شکلی داستانی با خلق شخصیت عجیب و غریب «پرساکن» برایمان بسازد. این حرکت تا حدی به مدد نوع روایت راوی اول شخص درآمده است - هرچند نوع نگاه راوی و جنس نگاهش به شدت تداعی کننده راوی «ماه و پلنگ» است - ولی اگر روی چگونگی ارتباط راوی و پرساکن و مسیر نویسنده بیشتر مانور می داد، طرح داستان به شکلی موفق تر از دل دیالوگ ها و فضای وهم آلود کافی شاپ، سر بر می کشید. اگر نویسنده در این داستان روی وهم ذهنی راوی و فضای بیرونی تاکید می کرد هم به نزدیک شدن این اثر به یکی از ژانرهای موردنظر نویسنده، کمک فراوانی شده بود.

در مجموع ایده های شکل گیری «دود مقدس» خبر از نویسنده ای می دهد که قرار است به شکلی جاه طلبانه خود را در عرصه داستان به ثبت برساند. حسی که قاعدتاً باید با ما باقی بماند تا کتاب بعدی. متن هایی که طبیعت شان یکدست است، هرچند فضای روایی شان چند لایه است.